

## چکیده

قرآن کریم به عنوان معجزه‌ی جاوید و کتاب هدایت الهی، تیان کل شیء است، ولی با وجود این، همواره در زمان‌های متفاوت، با انواع تفاوت برداشت‌ها و کژفهمی‌ها مواجه بوده است. عواملی که باعث چنین اختلاف‌هایی در فهم آیات شده و تأثیرات هر یک، می‌تواند به شکل‌های مختلف بررسی شود. در این مقاله، با توجه به نیازها و مسائل فعلی مورد بحث در حوزه‌ی فهم قرآن، به پاره‌ای از این موانع اشاره می‌شود. بدیهی است موانع مذکور، تنها بخشی از مجموعه‌ی موانع هستند که در این زمینه وجود دارد و به علت کمبود مجال، به همین مختصر بسنده شده است. سعی بر این بوده است که در بیان هر یک از مطالب، ضمن ذکر نمونه‌هایی از آیات قرآن و توجه به میراث سلف، به نظرگاه‌ها و مباحث مطرح در عصر کنونی هم نیم‌نگاهی داشته باشیم و به اجمال آن را بررسی کنیم.

کلیدواژه‌ها: فهم، موانع، معرفت، روش، قرآن، تدبر.

# موانع رویکردی روش‌ی فهم قرآن

مهین صدیق  
کارشناس ارشد علوم قرآنی  
دبیر دینی و قرآن منطقه ۱۳ تهران

هم، موانع روشی جایگاه ویژه‌ای دارد. موانع رویکردی - روشی به عواملی اطلاق می‌شود که از کاستی‌ها و کژی‌های روش‌شناختی و از نحوه‌ی نگاه ما در مطالعه‌ی قرآن نشأت می‌گیرد. با وجود سعی بسیار گذشتگان و میراث ارزشمندی که در باب تفسیر و فهم قرآن در اختیار داریم، هنوز و هم‌چنان در آن به کاستی‌ها و نادرستی‌های بسیاری در آن مبتلا هستیم.

جهان جدید انسانی، زاده‌ی روش‌های جدید است. بشر امروز پیشرفت گسترده‌ای در باب روش‌شناسی به‌دست آورده است و نسل

اهمیت آسیب‌شناسی فهم قرآن و نقش آن در فهم، روشن است. به این معنی که تا راه از چاه تشخیص داده نشود و تا لغزشگاه‌ها شناسایی نشوند، نمی‌توان به فهم صحیح نائل شد. فهم نادرست موجب انحراف فرد و جامعه از مسیر درست زندگی و نقض غرض از دین و نزول کتب آسمانی و فهم آن می‌شود [رجبی، منطق فهم قرآن: ۳۶].

استفاده از روش درست، به دلیل اهمیت آن، از دیرباز مسئله‌ی مفسران بوده است. به همان علت، در بحث موانع فهم

**اساساً معنا ندارد که ما آیات قرآن را همیشه به یک معنی خاص حمل کنیم. گاهی آیه‌ای در آن واحد دو معنی درست را تحمل می‌کند و هر دو مقصود است. این از خصائص و جزو معجزات قرآن است**

ما باید ضمن پاسداشت حاصل سعی پیشینیان و بهره‌برداری از این ثروت گران‌بها و با در نظر داشتن نظرها و نیازهای نو، برای مسدود کردن خلأها و دفع خطرهای از افق فهم قرآن، به سعی عظیم‌تری دست یازد. موانع روشی و رویکردی، هم‌سستی‌ها و کاستی‌های روشی به معنای خاص را و هم کاستی و کژی‌هایی را که به واسطه، بر روش‌شناسی فهم قرآن اثر می‌گذارند، شامل می‌شود (با الهام از: رشاد، دین‌پژوهی معاصر: ۴۲). در ادامه برخی از این موانع را که از میان موارد متعدد گزینش شده‌اند، بیان می‌کنیم:

**۱. ساختارزدگی:** تصلب ساختارگرایانه، اجازه‌ی دگرگونی در معارف قرآنی را به ما نمی‌دهد. دانش‌های ضروری بسیاری، از حیطة‌ی حوزه‌ی معرفت قرآنی غایب‌اند. به خاطر ساختارزدگی برخی اهل فکر و فقه، در ادبیات منابع دینی ما، پاره‌ای از مثال‌های چندصدساله را می‌آورند که گاه در روزگار ما حتی یک مصداق هم برای آن‌ها نمی‌توان یافت و ذهن نسل امروز با آن‌ها هیچ انس و آشنایی ندارد. حاضر نیستند جای خود را به مثال‌های عصری بسپارند. اگر هندسه‌ی علوم قرآنی دگرگون شود و چیدمان درونی آن تغییر کند، منشأ تحول و تکامل گسترده‌ای در معرفت قرآنی خواهد گشت [رشاد، دین‌پژوهی معاصر: ۴۴-۴۵].

همان‌طور که **استاد مطهری** نیز درباره‌ی این مشکل آورده‌اند، اساساً معنا ندارد که ما آیات قرآن را همیشه به یک معنی خاص حمل کنیم. گاهی آیه‌ای در آن واحد دو معنی درست را تحمل می‌کند و هر دو مقصود است. این از خصائص و جزو معجزات قرآن است که گاهی تعبیرات خودش را طوری می‌آورد که آن را چندین معنا می‌توان کرد و همه‌ی آن‌ها هم درست هستند [آشنایی با قرآن، ج ۴: ۱۳۴].

**۲. التقاطی شدن روش‌ها و رویکردهای پژوهشی:**

بررسی و تعیین روش‌شناسی انواع علوم برای بازشناسی روش هر علم و تعیین میزان کارایی آن، و تبیین نقاط قوت و ضعف

روش، از جمله مباحثی است که در فلسفه‌ی هر علم دنبال می‌شود. بر این اساس گفته می‌شود که به‌طور مثال، روش علوم تجربی، حس و تجربه؛ روش ریاضیات و فلسفه، عقلی؛ روش علم تاریخ نقلی و... است. [نصیری، مقاله‌ی «فلسفه‌ی علوم قرآنی»، قبسات، شماره‌های ۳۹ و ۴۰: ۲۳۶].

حال اگر هر یک از این روش‌ها به درستی شناخته نشوند و مورد استفاده قرار نگیرند، به ایجاد فهم نادرست از قرآن خواهد انجامید؛ هم‌چنان که در تفاسیر گوناگون نمونه‌های بسیاری از آن‌ها موجود است.

برخی نویسندگان در حل مسئله‌ی تعارض ظاهری علم و دین، در مسئله‌ی آفرینش انسان، به داوری و نفی و بطلان گزاف‌آمیز نظریه‌ی معارض، یعنی تئوری تبدیل انواع، می‌پردازند. در این‌جا استاد مطهری این هشدار روش‌شناختی را به میان می‌آورد «که بحث در این مسئله، برعهده‌ی علمای زیست‌شناسی است» [مجموعه آثار، ج ۱۳: ۶۵].

**۳. خلط بدعت‌گذاری و ابداع‌گری:** بی‌مبنا سخن گفتن، «اصطیاد در قبال نص» را به جای اجتهاد از نص نشانیدن، نقض محکّمات دینی و قداست‌شکنی، همه و همه جلوه‌ها یا زمینه‌های این آفت است [رشاد، دین‌پژوهی معاصر: ۴۶-۴۷].

بحث قرائت‌های مختلف که امروز مطرح است، یکی از این موارد است؛ به این معنا که هر کسی برداشتی از قرآن داشته باشد و معلوم نباشد که کدام حق و کدام باطل است،

است، یا به تعلیمات اسلام در اصول و فروع دین مربوط است، نادیده بگیرد. زیرا آیات قرآن مجید، سنت پیغمبر اکرم (ص) و کلمات و افعال او را برای مسلمین حجت شمرده و آن‌ها را از منابع اصلی فهم اسلام و استنباط احکام قرار داده است: «و ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا...» [الحشر/ ۷]: ... و آن چه را پیامبر به شما داد بگیرید و از آن چه شما را بازداشت، بازایستید...» یا «و ما کان المؤمن و لا مؤمنه اذا قضی الله ورسوله أمراً أن یکون لهم الخیره من أمرهم و من یعص الله ورسوله فقد ضلّ ضلالاً مبیناً» [الاحزاب/ ۳۶]: و هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد که چون خدای و پیامبر او کاری را فرمایند، آنان را در آن کارشان بگزینی (اختیاری) باشد. و هر که خدای و پیامبرش را نافرمانی کند، به راستی گمراه شده، گمراهی آشکار.

آن‌ها که به سنت پیامبر (ص) بی‌اعتنا هستند، در واقع قرآن را نادیده گرفته‌اند. ولی بدیهی است که سنت باید از طریق معتبر ثابت شود و هر سخنی را هر کس به آن بزرگوار نسبت دهد، نمی‌توان پذیرفت [مکارم شیرازی، اعتقاد ما: ۵۵-۵۴، با تلخیص] و از آن‌جا که برخی توضیحات و قرینه‌ها تنها در روایات آمده و هیچ راهی برای فهم آن‌ها از قرآن نداریم، بسنده کردن به قرآن، راه فهم درست بخشی از قرآن را بر ما می‌بندد. مرحوم علامه طباطبایی که خود از استوانه‌های فهم قرآن با قرآن است، در موارد متعددی، به نقش منحصر به فرد روایات در فهم قرآن تصریح فرموده‌اند؛ از جمله در بیان مراد از «صلاه وسطی» در آیه ۲۳۸ بقره [المیزان، ج ۲: ۲۴۶].

#### ۶. بهره‌گیری ناقص از روش صحیح، و پرهیز از رجوع به قرآن:

خلاف آن‌چه در مانع قبلی آورده شد، گرچه مفسران قرآن در طول تاریخ، برای فهم قرآن کم و بیش از این منبع بهره‌برده‌اند، ولی این بهره‌چندان در خود این منبع شریف و ارجمند نبوده است. حتی آنان که خود بهترین راه فهم قرآن را مراجعه به خود قرآن دانسته‌اند [ابن تیمیه، مقدمه فی اصول التفسیر: ۳۹]، آن را در توضیح ابهام یا تبیین اجمال آیات و بیان تقیید و تخصیص منحصر کرده‌اند؛ در حالی که داده‌های قرآنی برای فهم در بیان اجمال، ابهام، خاص، ناسخ و... خلاصه نمی‌شود و حیطة بسیار گسترده‌تری دارد و کسی که به این راه وارد شود، خواهد فهمید که چه گوهرهای بی‌نظیری دست نخورده باقی مانده است.

نباید گمان کرد که فهم قرآن با قرآن، کاری سهل و کم‌دامنه است و هر کسی می‌تواند با یافتن آیه‌های همگون

یا همه حق است، یا همه بخشی از حق را دارند و معیاری هم برای تشخیص حق و باطل آن‌ها در دست نیست. این سخن نادرستی است. این در جایی است که بگوییم برای فهم ظاهر و برداشت از قرآن، هیچ معیاری نداریم، هر کس طبق ذوق و سلیقه‌اش چیزی می‌گوید. در صورتی که در بحث‌های تفصیلی و مستدل، در کتاب‌های اصولی مطرح شده است که استفاده از قرآن در حد اولیه‌اش، باید به قواعد و اصول خاص خود مستند باشد، ولی هر قدر بخواهیم فهم‌ها عمیق‌تر باشد، نکات و قواعد عمیق‌تری می‌طلبد و تخصص لازم دارد؛ مانند هر رشته‌ی علمی دیگر که به تخصص نیاز دارد، در قرآن نیز تسلط به زبان و قواعد ادبیات عرب، رعایت اصول محاوره‌ی عقلایی، و معیار قرار دادن مطالب معتبر و فراگیری علوم مورد نیاز و شیوه‌ی استفاده از منابع تفسیر و نیز شیوه و مراحل تفسیر، اموری است که برای فهم دقیق آیات قرآن ضرورت دارد [رجبی، منطق فهم قرآن: ۵۹].

#### ۴. نگاه ابزارنگارانه به مطالعات قرآنی: در آمیختن

انگیزه‌ها و رویکردهای سیاسی با مباحث علمی و بهره‌برداری سیاسی از مفاهیم قرآنی بسیار رایج است. این رفتار، آفت بزرگی است که مطالعات دینی و قرآنی را به مثابه سپر و سنگر مورد سوءاستفاده‌ی جناح‌ها قرار می‌دهد [با الهام از رشاد، دین‌پژوهی معاصر: ۱۴۳] حاکمیت تمایلات گروهی، از آفت‌ها و آسیب‌هایی است که حتی به صورت ناخودآگاه ممکن است تأثیر بگذارد و به فهم آسیب‌رساند [رجبی، منطق فهم قرآن: ۳۸].

صاحب تفسیر نمونه نیز می‌نویسد، اگر به‌جای استفاده از قرآن، بکوشیم افکار خود را بر قرآن تحمیل کنیم، پیشداوری‌هایی را که مولود محیط، تخصص علمی، مذهب خاص و سلیقه‌ی شخصی ماست. به نام قرآن و به شکل قرآن عرضه کنیم، و در حقیقت قرآن برای ما امام و پیشوا و رهبر نباشد، بلکه وسیله‌ای برای به کرسی نشاندن حرف‌ها و موجه جلوه دادن افکار و سلیقه‌های شخصی ما باشد، خطرناک است و فاجعه است. نتیجه‌ی آن به‌جای هدایت یافتن به راه حق، پرت شدن در بیراهه‌ها و راسخ شدن در اشتباهات است! [مکارم شیرازی، ج ۱: ۲۲].

#### ۵. بسنده کردن به قرآن: هیچ کس نمی‌تواند «کفانا

کتاب‌الله» بگوید و احادیث و سنت نبوی را که در مورد تفسیر و تبیین حقایق قرآن و فهم ناسخ و منسوخ و خاص و عام قرآن

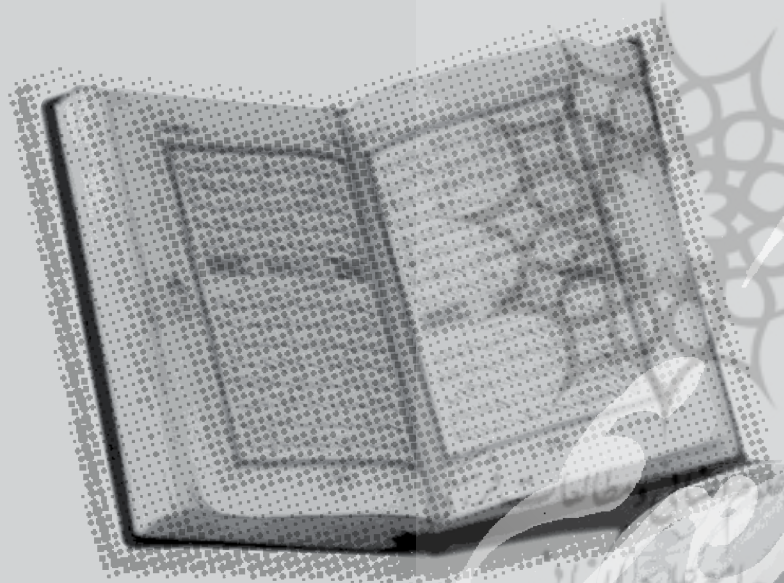


(از معجم) از عهده‌ی آن برآید. زیرا این کار، تنها از راه انس با قرآن و احاطه‌ی کامل بر سراسر آن، با ژرف‌نگری و موشکافی، قابل دست‌یابی است.

از طرف دیگر، مشکلی که بعضی گروه‌ها در تاریخ اسلام ایجاد کرده‌اند، بر ابعاد مسئله افزوده است. از جمله‌ی آن‌ها اخباریان است که می‌گویند: قرآن مقامش بالاتر از این است که افراد عادی بشر آن را بفهمند. قرآن را فقط ائمه حق دارند بفهمند. قرآن نازل شده برای آن‌ها که آن‌ها بفهمند و ما باید ببینیم در اخبار ائمه چه آمده است. مثلاً اگر قرآن می‌گوید: «... إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْانْتِصَابُ وَالْأَزْلَامُ رَجَسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ...» [المائدہ / ۹۰]... همانا می و قمار و بت‌ها (با سنگ‌هایی که مقدس می‌شمردند و بر آن قربانی می‌کردند) و تیرهای قرعه، پلید و از کار شیطان است... و ما معنی آن را این‌می‌دانیم که شراب و قمار حرام است. می‌گویند باید به اخبار مراجعه کنیم که آیا در اخبار آمده شراب و قمار حرام است یا نه؟ معتقدند، اساساً مخاطب قرآن ما نیستیم. به این ترتیب، برای مردم قرآن را هم از اعتبار انداختند تا فکر کنند تنها مرجعی که باید به آن رجوع کرد، اخبار و روایات است [مطهری، اسلام و مقتضیات زمان: ۱۴۸].

۷. روی گردانی از فهم عقل‌گرایانه قرآن می‌فرماید: «إن شرّ

الدّواب عندالله الصم البکم الذین لا یعقلون» [انفال / ۲۲]: همانا بدترین جنبندگان به نزد خداوند، کران و گنگان (از شنیدن و گفتن حق) اند که خرد را کار نمی‌بندند. یکی از منابعی که می‌تواند در فهم آیه‌های قرآن به کار آید، مسائل قطعی عقلی است. مواردی که عقل به‌طور قطعی حکمی دارد و کسی در بدیهی بودن یا منتهی به بدیهی بون آن تردیدی ندارد، ملاک فهم قرار می‌گیرد و حتی با استناد به آن، مراد جدی خداوند از آیه را، غیر از مراد استعمالی آن می‌دانیم و از ظاهر آیه دست برمی‌داریم؛ مانند آیه‌هایی که در ظاهر ممکن است بر جسمانی بودن ذات خدای متعال دلالت کند. مثلاً و جاء ربک و الملک صفّاً صفّاً [الفجر / ۲۲]: و [فرمان] پروردگارت بیاید، و فرشتگان



## وجود تفسیرهای متنوع از قرآن کریم، موجب رشد فهم ما از قرآن می‌شود و هر روز فهم‌های عمیق‌تر و دقیق‌تر کلام الهی حاصل می‌آید و لایه‌ای جدید از آن روشن می‌شود

کذبوا بما لم یحیطوا بعلمه و لَمَّا یأتهم تأویلہ» [یونس / ۳۹]:  
بلکه چیزی را که بدان علم نداشتند و باطن آن را درک نکردند،  
تکذیب نمودند [کلینی، اصول کافی، ج ۱، فضل علم: ۵۳].

۹. بی‌توجهی به اصول محاوره: قرآن همانند دیگر نوشته‌ها،  
از الگوهای زبانی ویژه‌ای برخوردار است. همه‌ی پیامبران با زبان  
مخاطبان خود سخن گفته‌اند تا در فراخوانی مردم به دین حق،  
خللی راه نیابد و تفهیم و تفهم به‌طور کامل انجام شود. «و ما  
أرسلنا من رسول الا بلسان قومه...» [ابراهیم / ۴]: «و ما هیچ  
پیامبری را جز به زبان قومش نفرستادیم... بنابراین، کسی که  
در پی فهم این کتاب ارجمند است، باید قواعد و اصول محاوره  
را - به‌طور کلی - و معیارهای زبان عربی را - به‌طور خاص -  
بشناسد. یکی از چیزهایی که در اصول محاوره‌ی عقلایی برای  
فهم سخن یا نوشته مورد توجه است، مراجعه به قرینه‌های  
پیوسته یا ناپیوسته و یا حتی قرینه‌های غیرلفظی است.

۱۰. درآمیختن دانش‌ها و مباحث: از دانش‌هایی که در  
فهم قرآن دخیل است، دانش‌های مربوط به دین‌شناسی است.  
این دانش‌ها بر دو دسته‌اند: نخست آن‌چه به ریشه‌ها و باورهای  
دینی می‌پردازد، و دیگر، دانشی که در باب شناخت وظایف  
دین‌داران است. گرچه قرآن شامل بخش مهمی از معارف دینی  
است و کلیات وظایف را بیان کرده است، ولی جامع همه‌ی  
مسائل نیست. به این معنا که معمولاً در تفصیل احکام سخن  
نگفته و آن را به عهده‌ی پیامبر(ص) گذارده است. بنابراین،  
مراجعه‌کنندگان به قرآن، باید از دانش‌هایی برخوردار شوند که  
در زمینه‌های یاد شده، با کمک بیانات پیامبر(ص) و جانشینان  
او فراهم آمده و با دلیل‌های عقلی قطعی مبرهن شده است.  
دانشی که عهده‌دار بحث از باورها و عقاید می‌باشد «کلام» است،

صف به صف بیایند. یا «وجه یومئذ ناضرة» الی ربها ناظره  
[القیامه / ۲۲ و ۲۳]: آن روز چهره‌هایی تازه و خرم است  
که [پاداش] پروردگار خویش را چشم می‌دارند. منظور از این  
آیه «انتظار» است، نه «دیدن». ولی بعضی هم چون مجسمه و  
کرامیه و برخی از اشاعره، آن را به معنی «دیدن» می‌دانند. در  
حالی که عقل سلیم، دیدن خدا را به‌طور کلی ممتنع می‌داند.  
هم‌چنان که قرآن می‌فرماید: لا تدركه الابصار [الانعام / ۱۰۳]:  
چشم‌ها او را درنیابد.

هنگامی که قرآن می‌گوید: «و من كان في هذه اعمى  
فهو في الآخرة اعمى...» [الاسرا / ۷۲]: و هر که در این جهان  
کور [دل] است، در آن جهان نیز کور و گمراه‌تر باشد. یقین  
داریم که منظور از «اعمى» در این جا ناپیوستگی ظاهری که معنی  
لغوی آن است، نیست، چرا که بسیاری از نیکان و پاکان ظاهراً  
ناپیدا بوده‌اند، بلکه منظور کوردلی و ناپیوستگی باطن است. در  
این جا، وجود قرینه‌ی عقلی سبب چنین تفسیری است [مکارم  
شیرازی، اعتقاد ما: ۵۱].

۸. تقلید و سلفی‌گری: قرآن پذیرش و نفی هر فکری را  
براساس یقین، مقبول می‌شمارد و اصرار قرآن آن است  
که انسان از دام تقلید برهد و پژوهشگرانه اعتقاد و عمل  
خویش را متکی بر یقین بنا سازد [سعیدی روشن، وحی و  
استدلال‌پذیری]. امام صادق(ع) می‌فرماید: خداوند براساس دو  
آیه از قرآن شریفش، مردم را موظف کرده است تا وقتی حق  
بودن چیزی را نمی‌دانند، نپذیرند و نگویند. هم‌چنین چیزی را  
ناآگاهانه نفی نکنند: «ألم یؤخذ علیهم میثاق الكتاب أن لا یقولوا  
علی الله الا الحق...» [الاعراف / ۱۶۹]: آیا در کتاب الهی از ایشان  
پیمان گرفته نشد که جز سخن حق به خدا نسبت ندهند؟ بل

دانشی که بیانگر فروع و وظایف است «فقه» و سایر پیش‌نیازهای آن، دانش‌هایی از قبیل اصول فقه، فقه‌الحدیث، رجال و درایه است. ناآگاهی از این قبیل دانش‌ها، در واقع از دست دادن زمینه‌های فهم بایسته‌ی بخشی از قرآن است [عزیزی، نگاهی به آسیب‌های فهم قرآن].

همان‌طور که ذکر شد، خاستگاه بخش قابل ملاحظه‌ای از مباحث قرآنی را می‌توان در سایر علوم مرتبط جست. از این‌جاست که پدیده‌ی تداخل علوم پیدا شده است. چنان‌که آخوند خراسانی در تعریف علم اصول به تداخل علوم اذعان کرده، در مبحث قطع و تجزّی می‌گوید که متکفل بررسی این دانش، علم کلام است. با این حال، اصولیان هم درباره‌ی آن سخن گفته‌اند (به نقل از: نسیری، «فلسفه‌ی علوم قرآنی»، قیسات، ش ۳۹ و ۴۰: ۲۲۹-۲۳۰).

**۱۱. تأویل‌گرایی بی‌ضابطه:** برداشت‌هایی از باطن قرآن با ظاهر آن هیچ ارتباطی نداشته و با روح شریعت و قواعد مسلم ادبیات و... در تعارض بوده است، تأویل‌هایی که صوفیه و باطنیه از آیات قرآن ارائه داده‌اند، نمونه‌هایی از انحراف تفسیری است [اسعدی، شبهات ظاهر‌گرایان در فهم قرآن].

دربارگی از کتاب‌های تفسیری تفسیرهایی که می‌تواند نشانگر معانی غیرقرآنی باشد، به شرح زیر است: اول: معنی را مفسر درست می‌کند، ولی لفظ قرآن دلالت بر آن ندارد و این صورت بر بسیاری از تفاسیر صوفیه منطبق است. مثل: «ولو آنا کتبنا علیهم أن اقتلوا انفسکم...» [النساء/ ۶۶]: و اگر ما بر آنان مقرر می‌داشتیم که خود یکدیگر را بکشید... می‌گوید، یعنی نفوستان را بکشید با مخالفت هواها و «و آخرجوا من دیارکم...» (همان. یا از خانه‌های خویش بیرون شوید...) یعنی حب دنیا را از قلب‌هایتان خارج کنید [تفسیر سلمی: ۴۹].

دوم: آن معنی که مفسر مورد استفاده قرار داده، صحیح است، ولی ظاهر متن آن را تأیید نمی‌کند. این نوع تفسیر را صوفیه که قرآن را به معانی اشاری تفسیر می‌کنند، آورده‌اند؛ مثل: «... و لا تقربا هذه الشجرة فتكونا من الظالمین» [البقره/ ۳۵]... و نزدیک این درخت مشوید که از ستمکاران می‌شوید.

خدا معنی خوردن را اراده نکرده، در حقیقت مراد

سکناگزیدن بوده است [تفسیر التستری: ۱۶].

سوم: آن معنی که مفسر اراده کرده است، خطا باشد؛ با این حال آن را بر قرآن حمل کند؛ با این‌که دلالت بر آن ندارد؛ مثل:

«و اذکر اسم ربک و تبتل الیه تبتیلاً» [المزمل / ۸]. زیرا تو را در روزآمد و شد (کار و شغل) دراز و بسیار است. پس شب را ویژه‌ی عبادت و خلوت و مناجات کن. یادآوری نام پروردگارت که آن تویی، یعنی نفست را بشناس و فراموش نکن، پس خدا تو را فراموش نمی‌کند [تفسیر ابن‌عربی، ج ۲: ۳۵۲].

**۱۲. گرایش به «اصالت‌نگر»:** برخی می‌پندارند دگرگون سخن گفتن، هر چند خارج از منطق فهم قرآن و بدون توجه به متدلوژی معتبر باشد، ارزش دارد. ولی این‌که با تفکیک‌های مصنوعی، روش‌های مستقلی ابداع کرد و ادعا شود در آن نظریه‌ها و فهم‌های متنوعی وجود دارد و در سطح عموم بسط و گسترش داده شود، آفت بزرگی است (با الهام از: رشاد، دین‌پژوهی معاصر: ۱۴۲-۱۴۱).

مثلاً درباره‌ی نظر بعضی که معتقدند هر قرائتی را می‌توان به قرآن نسبت داد، باید دانست:

۱. قرآن دارای بطون و لایه‌های مختلف فهم است. همان‌طور که در احادیث متعدد به این مطلب اشاره شده است: عن الصادق (ع): «ان للقرآن ظاهراً و باطناً؛ عن الباقر (ع): «ان للقرآن بطناً و للبطن بطن» [ر.ک: کافی، ج ۱: ۳۷۴] بنابراین، اگر قرائت‌های مختلف به این معنا باشد، موافق طبیعت قرآن است و مانعی ندارد.

۲. وجود تفسیرهای متنوع از قرآن کریم، موجب رشد فهم ما از قرآن می‌شود و هر روز فهم‌های عمیق‌تر و دقیق‌تر کلام الهی حاصل می‌آید و لایه‌های جدید از آن روشن می‌شود.

۳. اما فهم‌ها و تفسیرهای قرآن هر قدر زیاد شود، بی‌ضابطه و معیار نیست، بلکه قواعد و ملاک‌هایی برای تشخیص تفسیرهای صحیح و باطل وجود دارد. یعنی همان‌طور که در فصول پیش اشاره شد، براساس قواعد منطق، اصول عقلایی محاوره (اصول الفقه) و قواعد تفسیری - به ویژه قاعده‌ی تفسیر به رأی - می‌توانیم سره را از ناسره تشخیص دهیم. بنابراین، فهم‌ها و تفسیرهای نامحدود به وجود نمی‌آید و قرائت‌پذیری متن، بی‌انتهای بی‌معیار و دل‌خواه نخواهد بود. بلکه تفسیرهای معتبر و محدودی در قلمرو و چارچوب قواعد تفسیر باقی می‌ماند و هر کس حق ندارد و نمی‌تواند تفسیر دل‌خواهی از قرآن ارائه کند [رضایی اصفهانی، منطق تفسیر قرآن ۲: ۳۷۶ و ۳۷۷].